

تثبیت انگاره مردمان ناراضی در روابط مدیریت شهری و شهروندان؛ با تمرکز بر طرح ساماندهی تپه مرادآب کرج

پروین قاسمی^۱

دکتری انسان‌شناسی دانشگاه تهران

سمانه استکی اورنگی

کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان

مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۸، شماره ۵: ۴۱۷-۳۹۱

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

پدیرش ۱۳۹۹/۲/۱۵

دریافت ۱۳۹۷/۱۰/۲۰

چکیده

انجام پروژه‌های شهری، در بیشتر مواقع به تولید نارضایتی منجر می‌شود. نظرات شهروندان نه تنها ناراضی مورد توجه قرار نمی‌گیرد بلکه، مدیریت شهری آنها را متهم به ناسپاسی و قدرناشناسی می‌شوند. این روند، موجب تثبیت «انگاره مردم ناراضی» می‌شود، مردمی که قدردان مجریان طرح‌های شهری نیستند! در این نوشتار سعی شده است با روش تحلیل روایت ساکنان محله اسلام‌آباد کرج، به بررسی «انگاره مردم ناراضی»، پرداخته شود. از سال ۱۳۷۲ تا به امروز، خانه‌ها بالاتر از ارتفاع ۱۴۰۰ متر در این تپه، توسط دفتر ساماندهی تپه مرادآب (محل استقرار مجریان طرح) تملک شده است. ساکنان این خانه‌ها، برای اسکان‌یابی مجدد، به نقاط دیگری کوچیده‌اند. تحلیل این ساکنان از هویت متولیان، کیستی و چگونگی اجرای طرح ساماندهی و انتقال خودشان به مناطق دیگر قابل تأمل هست. بویوتوره دو سوزا سانتوس، نظریه‌پرداز پرتغالی‌الاصل در حوزه مطالعاتی پساتوسعه، در نظریه جامعه-شناسی ناموجودها و موجودها(پیداها)، معتقد است تک‌فرهنگ‌هایی با ویژگی‌های غالب، کلی و عام در مواردی مثل سرمایه‌داری، دانش و امر عام وجود دارد. آنها تفوق و برتری خودشان را بر فرهنگ-های محلی، سرمایه‌داری محلی و امر خاص محلی تحمیل می‌کنند. با استفاده از نظریه سانتوس و تحلیل روایت‌های مطالعه موردی خاص این پژوهش سعی شده است ناموجودها در سطوح متفاوت از تغییر و دستکاری فضاهای زندگی شهروندان یافت شود. تعلق خاطر به محله، قلمداد کردن مجریان طرح به مثابه سرمایه‌گذاران بخش خصوصی، طبیعی جلوه دادن قشربندی‌های حاکم بر روابط مجریان و ساکنان محله، از مواردی است که به تثبیت «انگاره مردم همیشه ناراضی» دامن می‌زند.

واژگان کلیدی: انگاره مردم همیشه ناراضی، طرح‌های شهری، انسان‌شناسی ناموجودها، انسان‌شناسی موجودها، حاشیه‌نشینی، مدیریت شهری، شهروندان.

۱. پست الکترونیکی نویسنده رابط، parvingh90@gmail.com

«سلطان مظفر دو ساعت بیشتر از عمرش نمانده بود، قاصدی پیغام آورد که ملت در شوارع‌اند. دانستیم مملکت در انقلاب است. وزیر گفت: «حکم تیر داده‌ام. رعیت سرکش، لایق حیات نیست، مرده باشد، بهتر!... هر چه عمر من و خاندان پدرسوخته من است نثار شما که صد سال بر تخت بمانید و سایه‌تان بر سر این رعیت ناسپاس!»

مقدمه و طرح مسأله

یکی از مهم‌ترین نقاط ضعف طرح‌های توسعه شهری، عدم جلب نظر موافق شهروندان در کلیه مراحل اجرا از آغاز تا پایان اجراست. در مصاحبه‌های انجام شده با گروه‌های کارشناسی و اجرایی این طرح‌ها، اعضاء این گروه‌ها همواره ناسپاسی مردمان مشمول طرح را یادآوری می‌کنند. مردم ناسپاس و ناراضی، نقطه مرکزی گفت‌وگوهای تکنوکرات‌هایی است که دست در کاری داشتند و انتظار شنیدن نقطه‌نظراتی به جز تشویق و تأیید، ندارند. نمونه‌ای از زبان وزیر دربار مظفرالدین شاه قاجار، در خصوص رعیت ناسپاس و سرکش اشاره شد.

اشکال مدرن بیان این نوع از مواجهه شهروندان در مدیریت شهری قابل تأمل هست. مدیران شهری و شهروندان، هر یک به طریقی در شهر ذی‌نفع هستند، این تضارب منافع موجب می‌شود تا اولویت گروه صاحب پایگاه برتر در نظام اجتماعی بر دیگری برتر و مهم‌تر جلوه کند. در نتیجه «انگاره مردمان همیشه ناراضی» شکل می‌گیرد که به شیوه‌های مختلف در ادبیات، حکم-رانی و مدیریت شهری بازتاب یافته است. اطلاق «انگاره» به این مردمان ناراضی، در نظرگاه ایرانی در قالب رعیت‌ناسپاس در طول تاریخ تکرار شده است و امروزه این‌گونه در زندگی روزمره در شهر ایفاء نقش می‌کند. طی این پژوهش، در ارتباط با این انگاره به مطالعه موردی طرح توسعه‌ای به نام «طرح ساماندهی تپه مرادآب کرج» پرداخته شده است.

تپه مرادآب کرج که با مساحت ۱۵۶ هکتار در شمال شرقی شهر کرج واقع شده است^۱، از شرق به جاده تهران-چالوس و از جنوب غربی به خیابان به برغان و از شمال به شهرک عظیمیه محدود است. بخشی از دامنه شمال شرقی تپه به فضای سبز اختصاص دارد. از شرق، جنوب، و

۱ تپه مرادآب نامی است که پیش از مسکونی شدن به آن اطلاق می‌شده است. نام زورآباد از زمانی که سکونت در تپه آغاز شده است بر سر زبان‌ها افتاده است و نام اسلام‌آباد هم بعد از انقلاب و توسط مردم و امام جمعه شهر بر روی تپه گذاشته شده است و من در این تحقیق بیشتر از نام تپه مرادآب و اسلام‌آباد استفاده کرده‌ام.

غرب نهری تپه را از سایر بخش‌ها مجزا می‌سازد. وجود تپه در شمال کرج و هم‌جواری آن با یکی از دسترسی‌های ملی ساخته شده در زمان رضاخان (خیابان چالوس) موقعیت خاص و مهمی به تپه داده است. تپهٔ مرادآب در سال ۱۳۴۷ از سوی وزارت منابع طبیعی به عنوان اراضی ملی اعلام شد. این تپه دارای سه قله است که بلندترین آن ۱۴۸۰ متر ارتفاع دارد. دو قلهٔ دیگر بین ۱۳۸۰ متر تا ۱۴۵۰ متر ارتفاع دارند.



تصویر ۱. عکس هوایی مرادآب در دو سال ۱۳۴۹ و ۱۳۹۶

اوایل شکل‌گیری این سکونتگاه هیچ‌گونه امکانات و خدماتی در تپه وجود نداشت. تلاش برای تأمین امکانات با توجه به شیب تند تپه و نبود مسیرهای ماشین‌رو زندگی را برای ساکنان بسیار دشوار کرده بود. مهاجران زندگی خود را روی زمینی بدون امکانات زندگی و با وجود مخالفت‌های شدید نیروی انتظامی با ساخت و ساز، به صورت پنهانی و بدون مجوز، آغاز کردند. طی مدت کمی همهٔ قسمت‌های تپه مسکونی شد. (تصویر ۱ رشد سکونت در سال‌های ۱۳۴۹ تا ۱۳۹۶ را نشان می‌دهد). حسن از فروشندگان زمین در تپه، اوج ساخت و ساز خانه‌های تپه را بین سال‌های ۴۶-۴۷ می‌داند. ارتشبد مین‌باشیان^۱ از ساخت و ساز در این زمین‌ها جلوگیری می‌کرد. این شایعه وجود داشت که زمین‌ها تحت مالکیت مین‌باشیان قرار دارد، در

۱ از مسئولان سطوح بالا در دورهٔ پهلوی و همسر شمس پهلوی

نتیجه به شدت روی ساخت و ساز تپه نظارت می‌شد. عباس سی و پنج سال دارد و بنا به شنیده‌هایش از بزرگترها می‌گوید: «بردن سیمان، گچ و آجر به تپه قاچاق شده بود و اگر پلیس می‌دید، دستگیری، زندان و جریمه داشت».

به دلیل عدم پذیرش تپه به مثابه محله و منطقه مسکونی از سوی مدیریت شهر، تا سال ۶۴ به خانه‌های محله آب‌رسانی انجام نشده بود. ساکنان از چشمه‌های اطراف تپه که در اختیار داشتند آب شرب تهیه می‌کردند. تنها وقتی که وضعیت بهداشت در تپه نگران‌کننده شد، با تلاش اداره بهداشت شیرهای آبی به صورت پراکنده در سطح تپه گذاشته شد، که به دلیل فشار زیاد آب، در زبان محلی به آنها «فشاری» گفته می‌شد. هنو ساکنان قدیمی با ذکر فشاری به عنوان آدرس، محل مورد نظرشان را نشانه‌گذاری می‌کنند. سال ۱۳۵۵، ساکنان تپه، طی اقدامی خودجوش و محلی، از شاه‌لوله اصلی آب شهری، به سمت محله انشعابی کشیدند. اقداماتی از این دست برای دستیابی به سایر امکانات و خدمات شهری مثل برق، گاز شهری و تلفن نیز انجام شد. در خصوص کیفیت و استانداردهای زندگی در قسمت توصیف میدان در ادامه، به تفصیل اشاره شده است. اینجا به گزیده‌هایی از مداخله‌های مدیریت شهری در این محله ادامه خواهم داد. طرح تفضیلی برای ساماندهی تپه مرادآب توسط وزارت کشور و شهرداری وقت در سال ۱۳۵۵ و طرح به‌سازی تپه مرادآب توسط وزارت مسکن و شهرسازی وقت در سال ۱۳۵۷ ارائه شد که عملیاتی نشدند. بنا به مصوبه شورای انقلاب ۱۳۵۸/۷/۲ بنا شد اراضی شهرداری کرج در تپه مرادآب به صاحبان اعیانی^۱ اراضی واگذار شود. آمار ممیزی شهرداری کرج تا سال ۱۳۶۶، نشان می‌دهد که تنها ۳/۳ درصد واحدهای مسکونی برای تهیه سند رسمی اقدام کردند (مهندسان مشاور باوند، ۱۳۸۷). در سال ۱۳۶۸ طرح توسعه و عمران (جامع)، تهیه و به تصویب رسید، که تنها در بخش پیشنهادی طرح به ضرورت تهیه طرح بهسازی تپه اشاره شده است (بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲:۱۳۲). در سال ۱۳۶۹ پس از بازدید رئیس‌جمهور وقت، آقای هاشمی رفسنجانی از تپه، در مورد انتقال ساکنان تصمیم‌گیری شد. شش برابر مساحت تپه، زمین شهری برای جابه‌جایی ساکنان در اختیار مسئولین کرج قرار گرفت (به نقل از معتمدان محلی

۱ سازندگان خانه بر روی این تپه تنها مالک ساخت خانه بودند و بر روی زمین حق مالکیتی نداشتند و دولت مالک زمین بود، به موجب این مصوبه، فروش عرصه یا زمین آنها در برابر اعطای سند مالکیت برای ساکنان امکان‌پذیر شده بود.

اسلام‌آباد). همان موقع هم نتایج احتمالی تملک، تخریب و جابه‌جایی ساکنان مورد اعتراض کارشناسان اجتماعی بود، «انتقال کامل جامعهٔ ناتوان به لحاظ مادی به حاشیهٔ شهر آن را به تباهی فرهنگی خواهد کشاند» (مطالعات بنیاد مسکن، ۱۳۷۲: ۱۴۲). با وجود هشدارهای کارشناسان، سال‌های ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲ طرح ساماندهی توسط بنیاد مسکن انقلاب اسلامی با تشکیل دفتر ساماندهی و هیئت امناء^۱ آغاز به کار کرد. در مقدمهٔ اساسنامهٔ طرح بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، محرومیت‌زدایی و تأمین مسکن مناسب برای اقشار ملت و برآوردن نیازهای اقتصادی بهداشتی، آموزشی و پرورشی بیان شده بود. مادهٔ یک اساسنامه در قسمت اهداف خاص به قرار زیر بود:

الف. انتقال آن عده از سکنهٔ مرادآب که واحد یا واحدهای ساختمانی آنان در معرض خطرات جدی و اجتناب‌ناپذیر عوامل طبیعی از قبیل رانش خاک و زلزله و نظائر آن قرار دارد، واحدهایی که در طرح توسعه و تعریض معابر و یا دیگر طرح‌های زیربنایی و خدمات قرار گرفته است به محل‌های مناسب دیگر و نیز عمران و بهسازی مناطق موردتخلیه به شرح فوق.

ب. اعمال نظارت و اقدام عملی نسبت به واحدهایی که مشمول بند الف نمی‌گردد، لیکن وجود آن‌ها با اصول فنی و یا بهداشتی و به طور کلی ضوابط شهرسازی مغایر تشخیص داده می‌شوند. این تشخیص منوط به نظر هیئت امناء می‌باشد.

به منظور تحقق اهداف فوق، در طرح، پیشنهادهای ذکر می‌شود که شامل:

۱. ممیزی کامل کلیه واحدهای مسکونی، تجاری و.. در سطح تپه به ویژه در محدوده‌های تخریب و تهیهٔ شناسنامه برای آنها انجام می‌شود،
۲. تهیهٔ شناسنامهٔ واحدهای مسکونی به منظور تفکیک کامل مالک و مستاجر،
۳. تدوین طرح انتقال براساس برنامه‌ریزی مشخص (حداکثر سه سال)،
۴. تخریب بخش‌های بحرانی مطابق اولویت‌های طرح پیشنهادی به صورت بلوک‌های آماری،
۵. انتقال اهالی و تحویل واحدهای مسکونی نیمه ساخته (در حد سفت کاری) به جای تحویل وام یا زمین،
۶. تهیه و اجرای طرح به‌سازی و نوسازی تپه با زمان‌بندی حداکثر سه سال

۱ - ترکیب هیأت امناء: امام جمعه و نمایندهٔ ولی فقیه در کرج، نمایندهٔ مردم کرج در مجلس شورای اسلامی، نمایندهٔ معاونت اجرایی ریاست جمهوری، نمایندهٔ تام‌الاختیار وزیر مسکن و شهرسازی، دادستان انقلاب اسلامی، دادستان عمومی کرج و نمایندهٔ دادگستری، شهردار کرج، فرماندار کرج و معتمد محل با انتخاب فرماندار

۷. پیش‌بینی خدمات رفاه عمومی و فرهنگی در سطح تپه در برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت.
۸. ترغیب و تشویق اهالی به ترک تپه با دادن امتیازات مناسب و ممکن.
۹. ایجاد حس همکاری و همیاری ساکنان در جهت تحقق اهداف طرح از طریق تبلیغات مناسب.
۱۰. تهیه طرح مناسب به منظور بهره‌برداری بهینه از زمین‌های آزاد شده در فضای تپه (بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲: ۱۴۵).

اساسنامه طرح ساماندهی (۱۳۷۲)، با انتخاب رویکرد بازسازی که شامل سه مرحله تخریب، پاکسازی و بازسازی است، تلاش می‌کند تا ضمن تخریب بخش‌های بحرانی تر بافت و انتقال بخشی از اهالی، بهسازی بخش‌های دیگر محله را در دستور کار قرار دهد. ماحصل همگی این طرح‌ها به قلم مشاوران این طرح چندان خوشایند نیست، نظریات و ایده‌های افراد دخیل (در تصمیم‌گیری و نه تصمیم‌سازی) در ارتباط با بافت تپه مرادآب در سال‌های اخیر نشان می‌دهد؛ انتظار آنان از طرح «تغییر کاربری و عملکرد بافت» در کنار تغییر کالبد موجود آن است. به عبارتی آنان به دنبال الگویابی مجدد (Remodeling) هستند؛ یعنی خلق فعالیت‌های تازه در فضاهایی تازه. در این صورت، وجود طرح ساختاری برای مجموعه کاملاً ضروری است (مهندسان مشاور باوند، ۱۳۸۳: ۶).



نقشه ۱- تعیین محدوده پارک ۷۲ هکتاری در قسمت داخلی محله به رنگ آبی

مأخذ: مهندسان مشاور باوند ۱۳۸۳.

در الگویابی مجدد و در چشم‌انداز این تپه ایجاد پارک ۷۲ هکتاری در محل خانه‌های تملک‌شده در دستور کار قرار گرفته شده است (نک. نقشهٔ شماره‌های ۱ و ۲). این طرح تا کنون با اندک تغییراتی، مبنای اقدام مدیریت شهری است. این نوشتار درصدد است به بررسی رویکرد مردمان ناسپاس این تپه، از منظر مدیریت شهری و مفاهیم غالب در نگرش آنان به این طرح مداخله‌گرانه با نام ساماندهی تپه بپردازد. به موجب اجرای طرح ساماندهی تپهٔ مرادآب با هدف محرومیت‌زدایی نزدیک به ۴ هزار خانه تملک شده و خانواده‌های ساکن این خانه‌ها از محله رفته‌اند.

جدول ۱- نمونه‌ای از تغییرات جمعیتی اسلام‌آباد در سال‌های متوالی

۱۳۸۵		۱۳۸۰		۱۳۷۵		۱۳۶۵		
بعد خانوار	جمعیت	بعد خانوار	جمعیت	بعد خانوار	جمعیت	بعد خانوار	جمعیت	
	۱۳۷۹۰۰۰	۵,۹	۱۰۷۰۵۴۳	۴,۹	۹۳۳۶۲۹	۵,۳	۶۱۱۵۹۸	کرج
۴,۰۶	۴۴۱۲۸	۵,۴	۷۲۸۲۶	۴,۸	۸۱۶۹۸	۵,۲	۷۲۸۴۷	اسلام‌آباد
-	۳,۲	-	۶,۸	-	۸,۸	-	۱۱,۹	درصد از کل کرج

ماخذ: گزارش مهندسان مشاور باوند

تپه در سال ۱۳۵۹ حدود ۵۶ هزار سکنه داشت. در سال ۷۰ به گزارش مطالعات بنیاد مسکن انقلاب اسلامی جمعیت تپه به ۶۷ هزار نفر می‌رسد. و در سال ۷۹ جمعیت محله به ۱۲۰ هزار نفر رسید. به مرور زمان و با انجام طرح‌های شهری جمعیت رو به کاهش می‌رود. به طوری که در سال ۱۳۸۵ جمعیت به ۴۴ هزار و ۱۲۸ تن می‌رسد. در جدول شمارهٔ یک، بخشی از این آمار و اطلاعات آمده است. بیشترین تغییرات جمعیتی در این سال‌ها بوده است بعدها آمار تملک خانه و خروج آدم‌های محله از تپه به دلایلی رکود خرید و فروش زمین و همچنین ساخت و ساز که در واقع منابع مالی طرح را تحت‌الشعاع قرار می‌داد، کاهش یافته است؛ در سال ۹۵ تنها ۲۴ خانه تملک شده است که نسبت به تملک سال ۱۳۸۲ به تعداد یک هزار و ۱۶۸ خانه اندک است. عمدهٔ گروهی از ساکنان تپه که مجبور به جابه‌جایی شده‌اند از کوچ و حرکت خودشان به حواشی شهر

از طرح ناراضی بوده‌اند. در حالی که در مصاحبه‌ها، مدیران طرح، مدعی هستند، که در این طرح منافع مردم دیده شده است و آنها از این جابه‌جایی راضی بوده‌اند.

پرسش‌ها و اهداف تحقیق

اینجا با توجه به مفهوم «انگاره مردمان ناراضی» و نظریه بوویتوره دُسوزا سانتوس^۱ و میدان مطالعه این پژوهش به این پرسش‌ها خواهیم پرداخت:

- شهروندان به عنوان یکی از گروه‌های ذی‌نفع شهری، مداخله‌های مدیریت شهری در فضای زندگی خودشان را چگونه ترسیم می‌کنند؟

- مجریان طرح‌های مداخله در فضاهای زندگی ساکنان شهر، از منظر شهروندان چه کسانی هستند؟
- واکنش شهروندانی که فضاهای زندگی آنها در معرض مداخله‌های مدیریت شهری قرار می‌گیرد به مجریان آن طرح‌ها، کدامند؟

- مدیریت شهری چگونه و با کدام سازوکار، مجریان و برنامه‌های مداخله در محیط زندگی شهروندان را با آنها در میان گذاشته و معرفی می‌کنند؟

- و در پایان اینکه شهروندان مداخله مدیریت شهری در محیط زندگی خودشان را چگونه ارزیابی می‌کنند؟

شهر در این پرسش‌ها بر دو وجه استوار است؛ شهر به مثابه محل زیست و شهر به مثابه کالایی با ارزش و ظرفیت تغییر برای مدیریت شهری. فهم ارتباط میان این دو وجه، هدف اصلی این پژوهش به شمار می‌رود. در امتداد این هدف اصلی، توجه به مبانی حقوق شهروندی و جامعه مدنی قرار دارد. جامعه یا گزلفافت^۲ در معنا و برداشت فردیناند تونیس^۳، بر مبنای به رسمیت‌شناختن حقوق شهروندی و تقویت جامعه مدنی ساخته و پرداخته می‌شود.

روش گردآوری و تحلیل داده‌ها

این پژوهش با رویکرد کیفی انجام شده است. برای گردآوری اطلاعات، با پنجاه خانوار از خانواده‌هایی که مشمول طرح ساماندهی تپه مرادآب شده بودند و خانه‌هایشان را به این طرح

1 Boaventura de Sousa Santos

2 Gesellschaft

3 Ferdinand Tönnies

واگذار کردند، مصاحبه‌های نیمه ساختار یافته‌ای انجام شد. برای تحلیل اطلاعات به دست آمده از تحلیل روایت موضوعی رایزمن^۱ (۲۰۱۵)^۲ استفاده شد که در آن اصل بر موضوع روایت و آنچه گفته می‌شود هست. از این رهگذر، روایت‌ها کدگذاری شده و تحت مقوله‌هایی که در ادامه آورده‌ام، دسته‌بندی شده و با در نظر گرفتن دانسته‌های نظری تحلیل و تفسیر شده‌اند. تعداد مصاحبه‌شوندگان بر مبنای اشباع نظری تعیین شده است. پرسش‌های مصاحبه حول اتفاق مهم فروش خانه به دفتر ساماندهی بود که ساکنان تپه در زندگی تجربه کرده بودند. این اتفاق و وقایع قبل از آن و اتفاقات بعد از فروش و نگرش ساکنان به این مداخله از بالا در فضای زندگی آنها هدف اصلی این تحلیل موضوعی روایت بود.

نظریات مورد استفاده در تحقیق

این پژوهش در حوزهٔ مطالعات پساتوسعه قرار می‌گیرد. تمرکز اصلی این پژوهش بر نظریات بُویتوره دُسوزا سانتوس، استاد اقتصاد دانشگاه کویمبرا^۳ در کشور پرتغال است. او در آثارش به نقد جهانی‌شدن و گسترش سرمایه‌داری نئولیبرالیسم، پرداخته است. وی خود را متفکر پساتوسعه و پسااستعماری می‌خواند و بنا به اینکه اهل کشور پرتغال است، کشورهای جنوب اروپا را در رابطه با شمال اروپا، کشورهای تحت استعمار و شبه پیرامونی نامیده و به تبیین شیوه‌های استعمار کشورهای جنوب می‌پردازد (نک. سانتوس، ۲۰۱۶). نظریات او در مقالات و کارهای تحقیقی جی.کی.گیبسون-گراهام^۴ و آنا آگوستینو^۵ (ضیایی، ۱۳۹۵) و آرتورو اسکوبار^۶ (۲۰۱۶) مورد استفاده قرار گرفته است. آگوستینو در مقاله‌اش از سانتوس ضمن اینکه او را در زمرهٔ متفکران پساتوسعه که به دنبال گشودن امکان‌های فهم جامعه و اقتصاد می‌کند خاطر نشان می‌کند: «این بحث در چارچوب جامعه‌شناسی ناموجودها^۷ و موجودها^۱ از سانتوس بهتر قابل

1 Riessman. C.

۲ از منظر رایزمن، تحلیل روایت از چهار نوع تحلیل تشکیل شده است: تحلیل روایت مبتنی بر موضوع، تحلیل روایت ساختاری، تحلیل روایت گفتگویی و تحلیل روایت اجرایی. در تحلیل روایت ساختاری بیشتر بر چگونگی بیان روایت مهم است. در تحلیل گفتگویی آنچه که اهمیت می‌یابد شیوهٔ گفتگو و در تحلیل اجرایی نیز شیوه اجرای روایت مهم می‌شود.

3 University of Coimbra

4 J.K.Gibson-Graham

5 Ana Agostino

6 Arturo Escobar

7 - Sociology of Absence

درک است. جامعه‌شناسی غایب‌ها^۲ رویکردی است که هدف آن تبیین این نکته است که توصیف وجودها، عامدانه به عنوان ناموجود معرفی شده است» (اگوستینو، ۱۳۹۵: ۳۵۸). در جامعه‌شناسی ناموجودها، پنج تک فرهنگ^۳، برخاسته از عقلانیت در گفتمان‌های توسعه، به جای اشکال ناموجود^۴ که همان اشکال بی ارزش در نظام غربی هستند، معرفی شده‌اند:

- تک‌فرهنگ دانش، علم مدرن و دانش غربی به عنوان تنها معیار کیفیت را در برابر ناموجود دانش بومی به عنوان شکلی جهل یا عدم فرهنگ بر ساخت می‌کند.
- تک‌فرهنگ زمان خطی که ناموجود بوم‌شناسی تنوع فرهنگ‌ها و زمان‌های دوری را به نام عقب مانده، توسعه نیافته و پیشامدرن شناسایی می‌کند.
- تک‌فرهنگ طبیعی انگاشتن سلسله‌مراتبی فرهنگ‌ها که در آن نقش سرمایه‌داری در تولید این سلسله مراتب انکار می‌شود. از این رهگذر، ناموجود برابری و تفاوت که در اندیشه بومی با امکان درک متقابل همراهی می‌کند، به شکل انقیاد و حقارت ساخته شده است.
- تک‌فرهنگ امر عام و جهانی‌سازی که ناموجود امر خاص و محلی را به نام جایگزینی نامناسب که باید از بین برود معرفی کرده است.
- و در آخر تک‌فرهنگ تولید و کارایی سرمایه‌داری که به رشد از طریق نیروهای بازار ارج می‌نهد و ناموجود اقتصاد محلی را به عنوان اقتصاد نامولد، عقیم و غیرسرمایه‌دارانه معرفی می‌کند (Santos, 2004: 239-238).

سانتوس پنج دلیل را برای تولید این ناموجودها بیان می‌کند: «نادان، عقب مانده، پست، محلی یا خاص و در آخر بی‌حاصل یا عقیم» (سانتوس، ۲۰۱۲: ۵۲) بودن جامعه غیر غربی است. در خصوص چگونگی تأثیر این دلایل در تولید تک‌فرهنگ‌ها سانتوس می‌نویسد:

نادانی، از تک فرهنگ دانش و تعصب دانش نشأت می‌گیرد. آن روش قویاً تولید ناموجود است و چرخش علم مدرن و فرهنگ بالا^۵ به تک معیار حقیقت و کیفیت زیبایی‌شناسانه به صورت محترمانه را دربرمی‌گیرد. قسمت دوم به این تک فرهنگ بازمی‌گردد که زمان یک مسیر

1 Sociology of Emergence

۲ مفهوم غایب اینجا عیناً از ترجمه مقاله آورده شده است.

3 The monoculture

4 Non-existence

5 High culture

و جهت دارد و آن از پیشرفت شروع می‌شود. از انقلاب، مدرنیزاسیون، توسعه شروع می‌شود و به جهانی‌سازی ختم می‌شود. عقب‌ماندگی ماحصل جاماندن از این زمان خطی است. دلیل بعدی به قشربندی اجتماعی مبتنی بر تک‌فرهنگ طبیعی‌سازی تفاوت‌ها، دلالت دارد و توزیع جمعیت بر حسب مقولاتی که سلسله مراتب را طبیعی نشان می‌دهند مبتنی است. قشربندی جنسی و نژادی از مظاهر برجستهٔ این منطق هستند. این در حالی است که هر دو و البته بیشتر قشربندی نژادی، ماحصل سرمایه‌داری است. محلی یا خاص بودگی هم تک فرهنگ عام و جهانی را تولید می‌کند که در آن بیشتر تولید و نه عقیم ماندن معیار تام و تمام مستدل که ناموجود پنجم را شکل می‌دهد، سامان می‌یابد (همان ۵۳-۵۵).

سانتوس، جامعه‌شناسی موجودها را در مقابل جامعه‌شناسی ناموجودها می‌گذارد. این نوع از جامعه‌شناسی با هدف شناخت و درک آیندهٔ ممکن، به دنبال خلاءهای آیندهٔ برگرفته از زمان خطی، نقد وارد می‌کند و به دنبال جایگزینی امکان‌های عینی و متنوع، آرمان‌گرایانه و واقعی در یک زمان، و برساخته شده در زمان حال توسط معانی فعالیت‌های مراقبت هستند. برای فهم آیندهٔ ممکن بهتر است، او به آراء فلسفی ارنست بلوخ^۱ و اصطلاح «نه هنوز»^۲، به عنوان یک امکان بدون جهت، در اندیشه‌های او به نقل از سانتوس رجوع کنیم:

در فلسفهٔ غربی، مفهوم موجودها یا پیداهای^۳، به وسیلهٔ واژه‌هایی مثل «همه یا هیچ»^۴ تحت انقیاد قرار گرفته است و به حاشیه رانده شده است. مفهوم «نه هنوز» جایگزین مناسبی برای مفهوم مطلق همه یا هیچ هست. چیز ممکن^۵، که بسیار غیرقطعی است در فلسفه غرب مفهوم طرد شده‌ای است. برای جایگزینی مفهوم همه یا هیچ، ارنست بلوخ، دو مفهوم «نه»^۶ و «هنوز نه»^۷ را معرفی می‌کند. مفهوم «نه» فقدان چیز و بیانی دیگر از خواست تکمیل آن کمبود است. بنابراین از «هیچ چیز»^۸ متمایز است. گفتن «نه» به چیزی، در واقع دادن پاسخ مثبت «بله» به چیزهای متفاوت معنی می‌دهد. «هنوز نه» بیانگر آنچه به مثابهٔ تمایل صرف و جنبشی که در

1 Ernest Bloukh

2 Not yet

۳ در مورد این واژه سانتوس دو مفهوم انگلیسی emergences و non-existence را مطرح می‌کند.

4 All or Nothing

5 The possible

6 Not or No

7 Not yet

8 Nothing

فرایندهای آشکارکنندگی خودش وجود دارد، هست. آن قطعیت یا تعینی از پیش تعیین شده نیست، اما به نسبت، امکان عینی و ظرفیتی است که نه در خلاء وجود دارد و نه از پیش تعیین شده است. به لحاظ ذهنی «هنوز نه» و به عبارتی آگاهی پیش‌بینی، شکلی از آگاهی، است. «هنوز نه» از منظر عینی، از سوئی ظرفیت (پتانسیل) و از سوی دیگر امکان^۲ (آمادگی) است. امکان، وجه مبهمی دارد که از لحظه زیسته که قابل لمس، قابل مشاهده و قطعی نیست، ناشی می‌شود. آن ممکن هست مدینه فاضله باشد یا جهنم و امکانی از فاجعه! این حالت عدم قطعیت، بخشی از شانس، خطر یا هر تغییری را به دنبال دارد (همان: ۵۵).

در جامعه‌شناسی موجودها، «پرسش این است که چگونه جبر و قطعیت به جای روابط بالقوه و وجودی نشانده شود. التزام عملی و نمادین دانش، فعالیت‌ها و کنش‌گران به منظور شناسایی گرایش‌های آینده و مداخله برای به حداکثر رساندن احتمال امید است» (گراهام، ۲۵۶-۱۳۹۵). آگوستینو مفاهیمی مثل توجه یا التفات^۳، مهمان‌نوازی، احترام به مسیرهای مستقل، کاهش ثروت را در جامعه‌شناسی موجودها معرفی می‌کند (برای هر کدام از این موارد نک. آگوستینو، ۱۳۹۵). این نوع از نگاه، «با ریشه داشتن در واقعیت و باور به امکان یک پاسخ سیاسی عینی، در وادی بدون طرح و نقشه از پیش تعیین شده، در حال ساخت اندیشه پساتوسعه‌ای است و آن مستلزم پیگیری جدی مسیرهای متنوع توسعه و جست‌وجوی راه‌های بهتر است» (گراهام، ۱۳۹۵، ۲۵۶).

ناموجودها در طرح ساماندهی تپه مرادآب کرج

در این قسمت از منظر دیدگاه دسوزا سانتوس، تعاملات اجتماعی-اقتصادی و سیاسی میان مردم و آن دسته از مدیران شهری که صاحب صدا هستند در چارچوب جامعه‌شناسی موجود و ناموجود قابل بررسی است، در این مورد نیاز است بنا به طرح ساماندهی تپه مرادآب کرج ناموجودها و موجودها معرفی شوند. بنا به آنچه که در بالا به نام تک فرهنگ‌های ناموجود^۴ آورده شده است به بررسی چگونگی کم و کیف آنها در تپه در قالب چهار تک‌فرهنگ پرداخته خواهد شد: تک فرهنگ دانش فنی در برابر دانش محلی یا بومی؛ تک فرهنگ سرمایه‌داری در

1 Capacity

2 Possibility

3 Attentiveness

4 Non-existence

برابر سرمایهٔ محلی؛ تک فرهنگ امر عام در برابر امر محلی و در پایان تک فرهنگ سلسله‌مراتبی در برابر روابط انسانی.

تک فرهنگ دانش فنی در برابر دانش محلی

هویت متولیان

توصیف محل زندگی ساکنان تپه در آثار به جا مانده از مجریان طرح^۱، چگونگی و چرایی مداخله‌های ایشان در فضای زندگی اهالی تپه را معنادار می‌کند. دانش عام محققان، کارشناسان، صاحبان فن و دیوان‌سالاری حاکم، صدای غالب است. اینجا سعی دارم تا این نگرش وارونه شود و اهالی تپه به کیستی مجریان و چگونگی عملکرد آنان بنگرند. در امتداد این مهم، به زبان ساده پرسیده شد: ساماندهی‌ها چه کسانی هستند؟ در پرسشی دقیق‌تر آنها زیر نظر کدام نهاد یا سازمانی مشغول به کار است؟ پاسخ‌ها به این پرسش معنادار بود و در دو سر طیف نامبهم‌بودن جایگاه نهادی دفتر ساماندهی تا ارتباط آن با دولت و بخش خصوصی جای گرفته شده بود. تنها یکی از اطلاع‌رسان‌ها، با نظر موثق، طرح را دولتی دانست. ۵ تن از مصاحبه‌شوندگان در دولتی‌بودن طرح تردید داشتند. عباس که امروز ساکن زمین‌های خاکی محلهٔ پیشاهنگی از نقاط پیرامونی شهر کرج است با زبان فارسی آمیخته به لهجهٔ آذری می‌گوید: «ساماندهی خبر ندارم کی هستند. بعضی‌ها گفته بودند، شخصی هست. بعضی‌ها هم می‌گفتند زیر نظر دولت هست.

۱ روستاهای درون‌شهری، اماکن زیراستاندارد، معابر باریک غیربهداشتی، ناهمواری معابر و تردد خطرناک در زمستان، فاضلاب روباز از بالا به سمت پائین، آب لوله‌کشی به صورت دو الی سه شبانه روز در هفته و ذخیره در آب‌انبارها در ارتفاعات بالا، کوچک بودن خانه‌ها و تأثیرات نامطلوب، نم و رطوبت خانه‌ها به دلیل آبکش نبودن بخش زیادی از تپه و احتمال خطر ویرانی، ناهنجاری سیما به دلیل انبارکردن وسایل، زندگی روستایی خانه‌های کاملاً روستایی...

همبستگی اجتماعی بالا به دلیل همزیانی و هم‌ولایتی‌بودن، وجود وحدت سراسری و کاهش تضاد به دلیل وجود اشتراک در مشکلات خاصه در مسکن،

به بطالت گذراندن اوقات فراغت و تشدید آسیب‌زایی، تظاهر کردن به فرهنگ شهری به دلیل وجود اجارهٔ ویدئو و وجود سالن‌های آرایش متعدد، بیسوادی اکثریت تپه و رغبت اندک جوانان به تحصیل....

فضای روانی تپه هم مملو از افسردگی، وجود احساس تحقیر اجتماعی در جوانان، مبهم‌بودن آینده در میان آنان توصیف شده است (بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲: ۷۹-۷۷).

مگه می‌شد شخصی باشنند؟! در جای دیگری مریم از ساکنان سابق تپه و ساکن فعلی سراسیاب کرج با زبان بی‌زبانی می‌گوید که «این قدر تشکیلات در دفتر بود! مال شخصی که نبود. من فکر می‌کنم دولت بود!» (مریم ۲۵ ساله)، ناصر ۴۷ ساله در خط چهار ساکن است او هم ابهام خود از دولتی یا شخصی بودن ساماندهی بیان می‌کند: «معلوم نیست که دولت هست یا شخصی. ولی بدون بودجه دولت، قدرت خریده آن همه خانه را نداشتند. هر کی هست مردم را بیچاره کرده» (ناصر، ۴۷ ساله)، اطلاع‌رسان دیگری نیز، سپاه را در خرید خانه‌ها مؤثر می‌داند: «ساماندهی‌ها سپاهی‌ها هستند. یک مرتبه پول دولت را خوردند برای این که شهرک‌سازی کردند در شهرک اندیشه، برای همین آنها را عوض کردند» (حسن، ۳۷ ساله). و از زبان عده‌ای از ساکنان هم این‌طور ترسیم شد که خانه‌ها برای بخش خصوصی خریداری می‌شود. به روایت یکی از ساکنان، سرمایه‌دار پشت این خرید و فروش‌ها خانم انصاری نامی است که مقداری از زمین‌های کرج تحت مالکیت او قرار دارد. راضیه از دیگر اطلاع‌رسانان تحقیق در مصاحبه‌اش اشاره کرد: «خرپول‌ها در فلان جاها زمین را خورد می‌کردند و می‌آمدند این خانه‌ها را می‌خریدند... من فکر می‌کنم که حتماً این تیکه ارزش داشت از من گرفتند. اگر ارزش نداشت به او چه ربطی داشت که من سر پله موندم. نه! حتماً ارزش داشت که از دست من درآورد» روایت محمد، از بخش خصوصی، دکتر و مهندس‌هایی است که محله را خریده‌اند هم حائز اهمیت است: «میگن دکتر و مهندس خریده است. تو الان می‌دونی؟! ما هم نمی‌دونیم» (محمد ۳۸ ساله). تصور از بخش خصوصی حول تعدادی از سرمایه‌داران می‌چرخید که آنها به دنبال خرید محله و تبدیل آن به محله اعیانی هستند. «تعدادی سرمایه‌دار باهم تصمیم گرفتند که طرح را اجرا کنند» (حمید، ۵۸ ساله از خانه‌کن‌شده‌های طرح و ساکن فعلی حصارک). مرتضی که از زمره نسل-هایی بوده که در تپه متولد شده است دو نگرش به بخش خصوصی و دولت در زمینه سرمایه دارد. دولت به منبع ناتمام و لایزال پول وصل است و تمام شدن پول تنها برای بخش خصوصی است که بزرگی و قدرت دولتی را ندارد و متکی به چند تن از صاحبان سرمایه است. نقل قول از او بهتر می‌تواند این تمایز را بیان کند: «در این دفتر چندتا سرمایه‌دار جمع شدند و زمین‌ها را می‌خرند. وگرنه مگه می‌شه پول دولت تمام بشه، اینا به ما دائم می‌گفتن پول تموم شده این معلومه که مال دولت نیست». رضا هم فکر می‌کند بخش خصوصی و نه دولتی درگیر و دار خرید و فروش خانه‌های اهالی هست: «ساماندهی ۵۰ تا، ۱۰۰ تا از پولدارها پول می‌آورند یکی

۵۰۰ متر زمین می‌خواهد. دیگری ۲۰۰۰... ساماندهی از من متری ۴۰۰ تومان می‌خرد برای سرمایه‌دار ۱۰۰ تومان یا ۹۰۰ تومان می‌نویسد. دیروز گفتند که پول تمام شده، این پول را چه کسی قرار هست بیاورد؟! امروز رضا که خانه‌اش را به این شخصیت خیالی در ذهنش واگذار کرده است در حصارک ساکن است. دانش محلی از هویت و کیستی متولیان شنیدنی بود. این دفتر ۲۰ سال است که در محله مشغول به کار است اما طی این بیست سال، شفاف‌سازی کیستی آنها که اولین گام ورود به محله است برای ساکنان انجام نشده است. حتی اگر هم ادعا بر این باشد که این معارفه صورت گرفته است اما نقطهٔ مهم ماجرا از این قرار است همچنان کیستی و هویت متولیان طرح در دانش محلی جایی باز نکرده است. این نکته در شکل‌دهی به «انگارهٔ مردمان ناراضی» نقش دارد.

توصیه‌های ساکنان کوچ کرده به ساکنان فعلی تپه

هنوز دو سوم جمعیت تپهٔ مرادآب به زندگی خود در تپه ادامه می‌دهند. آنها در رفتن و ماندن در محله و واگذاری خانه‌هایشان در کاغذبازی‌های ساماندهی تردید دارند. کسانی که خانه‌هایشان را به طرح واگذار کرده‌اند، به این جمعیت فعلی ساکن تپه توصیه‌هایی داشتند. این توصیه‌ها به دلیل اینکه دانش محلی را دربرداشتند، مهم هستند. آنها به دلیل تجربه‌ای که پیشتر در فروش خانه‌ها و طی مسیر بعد از فروش در اسکان مجدد در سایر محلات از سرگذرانده بودند بهتر از ساکنانی بدون تجربهٔ فروش و کوچ از محله، این نوع از خانه‌کن شدن را معنا می‌کردند. فصل مشترک این توصیه‌ها در این جملات خلاصه می‌شد: باید در محله ماند، انسجام محله‌ای را حفظ کرد و بر دشواری‌های زندگی در آن فائق آمد.

منظور از انسجام محله‌ای و دشواری‌های زندگی، راهبردهای همسایه‌ها در واحدهای همسایگی بود. پس از خرید خانه‌های محله، حکم تخریب خانه با گرفتن مجوز از همسایه‌های آن خانه توسط ساماندهی اجرا می‌شد. تا هنگامی که همسایه‌ها اجازه نمی‌دادند، دفتر ساماندهی، خانه‌های خالی را خراب نمی‌کرد. همسایهٔ یک خانهٔ هر چند خالی بر همسایگی با خرابه‌ای از خانه یا جای خالی آن، در ابتدا اولویت داشت. این رو تا مدتی خانه خالی می‌ماند. اما بعدها این خانهٔ خالی محل اسکان افراد آواره و بی‌خانمان می‌شد. همین‌طور مسائلی از جمله نفوذ آب باران، یا وجود تعداد بسیار موش و شیوع آلودگی، زندگی را سخت می‌کرد. با گذشت زمان،

تخریب خانه‌ها دلیل فروش سایرین شد و افراد راضی شدند خانه خود را واگذار کنند. بیشتر مشاوره‌هایی که مردم به اهالی ساکن محله داشتند، اصرار بر ماندن در محله بود، منتها باید بتوانند بر ترس و تنهایی زندگی در کوچه پیروز شوند. ناصر که خانه فعلی او در خط چهار حصار در ابتدای جاده چالوس، چندان فرقی با خانه‌های تپه نداشت و با مشقت توانسته بود آن را سرپا کند عصبانی گفت: «خدا لعنتشون کنه. آمدند برای همسایه‌ها را گرفتند من مجبور شدم بفروشم. من آنجا را نمی‌فروختم!» محمد از دیگر ساکنان قدیم تپه نیز وضعیتی مشابه ناصر داشت: «ما دیدیم که از همسایه‌ها خریدند ما هم فروختیم، تنهایی که آدم نمی‌تونه بمونه. وحشت می‌کنه».

خاطرات در دانش محلی

تفاوت دانش محلی با دانش عام، وجود خاطرات و حسرت‌هایی^۱ در دانش محلی افرادی است که روابط همسایگی متفاوت از شهر به صورت عام هست. به طور معمول، حافظه جمعی و خاطرات در عقلانیت حاکم بر تصمیم‌گیری‌های مدیریت شهری محاسبه نمی‌شود. احساس افراد کوچ کرده، نسبت به محله فعلی خودشان، از شاخص‌های رضایت از جابه‌جایی حاصل از طرح ساماندهی است. نوع روابط اجتماعی و دیرینگی سال‌های زندگی تپه، در نوع احساسات محلی تأثیرگذار بود. تپه به شهر مشرف بود. وقتی شب هنگام وارد شهر کرج می‌شویم این محله با چراغ‌های روشن نزدیک به هم در بلندای تپه، زیباست. این موقعیت تپه و البته روابط همسایگی برای اهالی خاطره‌انگیز شده بود. سمیرا، از ساکنان تپه احساس خود از این صمیمیت را این‌گونه بیان می‌کند: «حس صمیمیت با دوستان و همسایه‌ها و مدرسه ... خیلی خاطره دارم». بخشی از این صمیمیت از هم‌زبانی اهالی برمی‌آمد. شعبان ساکن کنونی محله پیشاهنگی در حاشیه کرج، این هم‌زبانی و قدمت اهالی را با صفت و ویژگی بومی بیان می‌کند: «مردم اونجا همه بومی بودند. این جاها بیشتر غریبه‌اند. آنجا تقریباً همه را می‌شناختیم، آشنا شده بودیم». ناصر، ساکن خط چهار حصار، همین‌طور که چای را تعارف می‌کرد، ویژگی‌های هم‌زبانی و روابط همسایگی را این‌گونه روایت می‌کرد: «اونجا واقعاً مثل کرج می‌مونه، وسط کرج بود. خوب بود. آدم‌های هم خوب بود. این همسایه‌ها مون(اشاره به همسایه‌های محله فعلی) معلوم نیست کی هستند».

اینجا زیادش دُروانی^۱ و گر هستند. ما زیاد رفت و آمد نمی‌کنیم. بابا زورآباد همه ترک هستند دیگه! آن خانه را خیلی دوست داشتم». دختری که در نوجوانی از محله جدا شده بود در مصاحبه‌اش گفت: «رفته بودیم اسلام‌آباد، به جای خونه خودمون نگاه می‌کردم اشکم درآمد. خیلی ناراحت شدم». موارد بسیاری از تکه روایت‌ها که بیان احساسات در دانش بومی و محلی افراد ساکن تپه بود در روایت‌ها وجود داشت. روایت دیگر از رقیه مادر خانواده‌ای در تپه، که احساس خودش از خراب شدن خانه‌اشان توسط ساماندهی را اینگونه بیان کرد: «وقتی خانه را خراب کردند، چشم‌های شوهرم قرمز شده بود، گفت همه‌چی تمام شده، دخترهام گریه کردند».

تک‌فرهنگ سرمایه‌داری در برابر سرمایهٔ محلی

بالاتر آورده‌ام که هویت متولیان طرح در بین‌الذنهانی شکل‌گرفته در میان ساکنان اعم از کوچ کرده یا همچنان مقیم تپه به بررسی و واکاوی شد، نگرش سرمایه‌داری غالب بر بازار در تخریب و تملک خانه‌های تپه خود را از داخل گفت‌وگوهای اهالی قابل فهم و دستیابی بود. در این رویه، عدم توجه به سرمایه‌های محلی بسیار مشهود بود. نگاه به سرمایهٔ ساکنان از منظر سرمایه‌دارانه و کالایی، خانهٔ ساکنان صرفاً خشت و آجری بود که روی هم چیده شده بود که باید برای آن مدل و الگوی استاندارد خانه در کلیت شهر، خراب شوند. اهالی تپه بابت تخریب این آلونک‌ها و نزدیک احتمالی آنها به مدل استاندارد مثلاً آپارتمان‌ها با امکانات معمول ممنون باشند. بی‌توجهی به مفهوم سرمایه نزد ساکنان محلی اعم از سرمایهٔ مادی اهالی و سرمایهٔ محلی فربه آنها، از دلایل شکل‌گیری انگارهٔ مردمان ناراضی بود. برای این سرمایه‌های محلی چه تدابیری باید اندیشیده می‌شد؟ گزینه‌هایی را که مردم مطرح کردند شامل:

۱- گزینهٔ بهسازی و ساخت و ساز

۲- افزایش قیمت خانه‌ها

۳- کلید در برابر کلید^۲

۱ دُروان روستایی در ۲۲ کیلومتری شمال غربی کرج است

۲ یکی از اهداف اساسنامهٔ طرح ساماندهی، پیشگیری از افزایش بافت‌های فرسوده بود، اجرای گزینهٔ انتقال ساکنان به خانه‌های ساخته شده در زمین‌هایی که به طرح اختصاص یافته، در اولویت قرار داشت. به مرور زمان با توجه به اینکه هزینه‌های ساخت خانه به مراتب بیشتر از قیمت‌گذاری خانه‌های ساکنان در اسلام‌آباد بود مردم توان خرید آن

در بیش از سی مصاحبه از پنجاه مصاحبه، معادل ۵۵ درصد، بهسازی خانه‌ها برای اهالی در اولویت قرار داشت. روایت‌های راویان این داستان، از زبان خودشان آورده شده است. فاطمه ۴۴ سال دارد و امروز ساکن پیشاهنگی شده است. او بهسازی تپه را حول امکانات آن معنادار می‌کرد: «ساماندهی به نظر من باید آنجا گاز می‌داد. برق که داشتیم، هفته‌ای یکدفعه آب می‌داد. آمدند گفتند که گاز ندارید، گاز نخواهند داد و آب ندارید. دیگه من چی کار می‌کردم و اون-جوری گفتند، منم مجبور شدم بفروشم». معصومه ساکن شهرک ۱۱۰ فردیس کرج، هم با لحنی بین شوخی و جدی، ساماندهی را معنا کرد: «ساماندهی سامانده است پس باید تپه را سالها ساماندهی می‌کرد. بهسازی با وام که بازپرداخت داشته باشد بهتر بود». سراج ۴۵ سال دارد، او معتقد بود: «ساماندهی کمک می‌کرد خانه‌ها را درست می‌کرد خیلی بهتر بود ولی دیگه آواره‌امون کرد». محرم ساکن فعلی حسین آباد هم می‌گوید: «ساماندهی باید وام می‌داد که بسازیم».

شکل دیگر ساخت خانه‌های مشارکتی ارزان قیمت در داخل تپه و یا نقطه‌ای در نزدیکی محل فعلی و اجرای طرح کلید به کلید به شکل متفاوت از آنچه در ابتدای طرح اجرا شد، بود. محمد، ۴۷ ساله، از دیگر ساکنان فعلی خط ۴ حصار، گفت: «ساماندهی باید خانه می‌داد نه اینکه آپارتمان. آپارتمان اگر بگند تو عظیمیه^۱ تو آپارتمان بشین من نمی‌تونم بشینم» نجف هم بر طرح کلید به کلید داشت: «ساماندهی اگر خانه می‌داد بهتر بود. ساماندهی فقط از ما خرید». چالش دو نگرش متفاوت مردم و ساماندهی به سرمایه‌های محلی اینجا به چشم می‌خورد. این در حالی است که در آینده این طرح، برای زمین‌های پاکسازی شده، احداث پارک ۷۲ هکتاری با بخش‌های مختلف تفریحی و ورزشی و راه‌اندازی دستگاه‌های خدماتی پیشی‌بینی

خانه‌ها را نداشتند. قیمت‌گذاری خانه‌ها توسط دفتر طرح انجام می‌شد، آن حداقل یک سوم قیمت زمین در محله‌های مجاور تپه بود. علاوه بر کم بودن آورده ساکنان برای خرید این خانه‌های ساخته شده، محله در نظر گرفته شده نیز بسیار دور از مرکز شهر بود. اهالی از این طرح استقبال نکردند. خیلی زود طرح خرید خانه‌ها در برابر پول آغاز شد. مشارکت کنندگان پژوهش در مصاحبه‌هایی که با آنها شد به گران بودن زمین یا خانه‌هایی که از سوی ساماندهی به آنها پیشنهاد شده بود اشاره کردند.

۱ عظیمیه منطقه مجاور تپه و مهندسی ساز است و در قشریندی اجتماعی این محله از محله‌های مرفه نشین در کرج است.

شده است. هر چند مردم به بی‌اعتبار بودن اجرایی شدن احداث پارک بارها در صحبت‌هایشان اشاره می‌کنند. پاسخ‌های آنها به این پرسش را می‌توان نتیجهٔ نگاه آنها به عملکردهای دولت و بخش خصوصی دانست. پاسخ آنها در مورد آیندهٔ تپه، در سه دسته قرار گرفت؛ بی‌اطلاعی از آیندهٔ تپه، تخریب و ماندگاری آن در وضع کنونی و در نهایت آبادانی تپه بعد از خارج کردن طبقات پائین. در گزینهٔ آخر، طبقهٔ سرمایه‌دار از موقعیت تپه در داخل زمین‌های گران شهری کرج بهرهٔ کافی را خواهد برد. علی در گروه کسانی قرار گیرد که نسبت به آیندهٔ تپه ابهام دارند: «به ملت نگفتند که در آینده اینجا چه کار می‌خواهند بکنند» همچنین شعبان ۴۰ ساله ساکن فعلی حسین آباد کرج نیز با علی هم‌رأی و هم عقیده است:

«آخر اسلام‌آباد را نمی‌دانم چی می‌شه. الان یه طرف را می‌بینم که فضای سبز درست می‌کنند. یه طرف را همان‌طور ول کردند». مرضیه آیندهٔ مبهم را تپه را این‌گونه بیان می‌کند: «من که خیلی نفرین کردم فکر نکنم چیزی بشه. عمه‌ام هر روز و شب ساماندهی را نفرین می‌کنه». و معصومه نیز معتقد است: «فکر می‌کنم که آخر اسلام‌آباد خرابه می‌شه».

گروهی از اهالی که به حضور بخش خصوصی، غلبهٔ نگرش بازاری بر محله و سایهٔ سرمایه‌های عظیم مادی بر سرمایه‌های کوچک خودشان، انتقاد داشتند، روایت‌هایشان را این‌طور بیان کردند:

روایت رقیه:

«زورآباد برای بالاشهرها و پولدارها است»

و در روایتی از مینا:

«همه می‌گویند که ساماندهی یه چیزی قصد دارد درست کنه که اگر ما می‌دیدیم نمی‌فروختیم. دولت بالا(تپه) را به خاطر مردم دست نمی‌زند. اگر یه آپارتمان بسازد دیگه آنهایی که ماندند نمی‌فروشند. آنها هم نگاه می‌کنند به ساماندهی و می‌سازند».

و در منظر و نگاه محمد:

«ساماندهی خیرنדיده یک ساختمان‌هایی می‌خواهد بسازد که حرف نخواهد داشت اسمش

را هم بدارند زیباشهر»

و در روایت راضیه و عمران:

«من فکر می‌کنم که حتماً این تیکه ارزش داشت که از من گرفت. اگر ارزش نداشت به او چه ربطی داشت که من سر پله می‌ماندم. نه حتماً ارزش داشت که از دست من درآورد»
«تپه آخرش آپارتمان‌سازی می‌شه. آدم‌های بزرگ می‌شینند. خانه زورآباد خیلی خوب بود هم برای بچه‌ها و هم برای خودم. الان بچه‌ام میاد جا نداریم. باید با این اجاره‌های سنگین بره خونه اجاره کنه»

این پاسخ‌ها بسیار با دیدگاه ساکنان در مورد هویت متولیان طرح هماهنگی دارد. «خرید توسط بخش خصوصی برای بخش خصوصی» چکیده دیدگاه‌های آنها در مورد طرح است.

تک فرهنگ امر عام در برابر امر خاص و محلی

امر عام، امر شهری و مدرن هست و امر روستاهای درون شهری در بهترین منطقه شهر کرج، همانطور که در بخش کالبدی به آن اشاره شد امر محلی و خاص است. شیوه‌های مختلف طرد امر خاص در شهر به گونه‌های مختلف خودش را نشان می‌دهد. برخی از آنها در اجرای طرح به اشکال مختلف اتفاق می‌افتاد:

معیارهای محل زندگی مناسب از منظر ساکنان

کسانی که توانسته بودند خانه‌ای در نقاط پایین‌تر تپه مرادآب بمانند بیشترین رضایت را از طرح داشتند. غالب خانه‌کن‌شده‌هایی هم که نتوانسته بودند در تپه اقامت مجدد داشته باشند از این محله به عنوان گزینه خوبی برای اسکان مجدد مناسب بعد از طرح نام برده‌اند.

جابه‌جایی و اسکان واگذارکنندگان خانه به صورت قومی و خویشاوندی در محله‌های حاشیه کرج، رضایت‌مندی بیشتری به همراه داشت. در این شکل، صرفاً مسائل فیزیکی و استانداردهای پایین زندگی محله جدید آنها را آزار می‌داد. اما آن دسته از ساکنان که نتوانستند مجدداً در تپه ساکن شوند و همچنین بافت قومی و خویشاوندی خود را در پی اجرای طرح از دست داده‌اند، کمترین سطح رضایت‌مندی را از واگذاری خانه‌هایشان به طرح داشتند (نک. قاسمی ۱۳۹۲). به عبارتی بافت خویشاوندی گزینه‌ای بود که کمتر مورد توجه برنامه‌ریزان شهری قرار می‌گیرد.

معیارهای جنسیتی

بررسی طرح از نگاه مردان و زنان دو وجه متفاوت طرح را نشان می‌دهد. به طور معمول، زنان کارهای فرسایشی اداری تحویل خانه را انجام می‌دادند. کاغذبازی‌های اداری در محیط مردانه، زنان را بیشتر از مردان، از طرح ساماندهی ناراضی کرده بود. ارتباط ساکنان با معاونت فنی طرح بیشتر از سایر بخش‌ها بود. مراجعات بخش فنی به خانه‌ها نیز توسط مردان انجام می‌شد. تنها دو تن از کارمندان زن در قسمت بایگانی پرونده‌ها کار می‌کنند که نیاز به ارجاع ارباب رجوع به آنها چندان قابل توجه نبود. مینا، این چنین روایت می‌کند: «دیگه الان ساختمان ساماندهی را می‌بینم نفرت دارم. به مردهای نامحرم التماس می‌کردم». او از کسانی است که با وجود واگذاری ملک‌اش به ساماندهی همچنان در قسمت دیگری از تپه خانه خریده و در همان تپه می‌ماند. روایت مریم که در حیدرآباد خانه مجددش را خریداری کرده است، داستان دیگری از مواجهه با محیط مردانه در ساماندهی است: «من، زن تنها با دو تا بچه، ساماندهی‌ها من را درک نکردند. تو خرید خانه با پدر شوهرم و برادر شوهرم که از من سهم می‌خواستند مشکل پیدا کردم. پول کرایه راه تا ساماندهی نداشتم و مجبور بودم پیاده بروم». روایت زهرا اما از نوع دیگری است او صرفاً به دلیل ناتوانی همسر در امور اداری، پایش به طریقی دیگر به دفتر ساماندهی باز شد. همسر او قدرت تکلم نداشت و زهرا به همراه برادر همسرش اقدامات اداری ساماندهی را انجام می‌داد: «ساماندهی را کسانی که مردشون زبان دارند می‌شناسند، من نمی‌شناسم» (زهرا ۵۰ ساله، ساکن اهری کرج). اهری، جایی که زهرا ساکن شده است با فاصله حدود ۱۰ کیلومتری از شهر کرج قرار دارد. وقتی در تپه بود بسیاری از امور را خودش به تنهایی انجام می‌داد به تعبیر او «کرج در کف دستانش بود»، از وقتی به اهری آمده است راه دور و نابلدی او به شهر و زندگی شهری، بخشی از بار زندگی را به همسرش تحمیل کرده است. این واکنش تا اندازه‌ای واکنش زنان مهاجری است که به زندگی شهری خو نکرده‌اند. به دنبال اجرایی شدن طرح ساماندهی، تأثیراتی که دامن‌گیر آنها می‌شود در تحرک و حرکت آنها خود را نشان می‌دهد. اتفاق دیگری که در زمره واکنش‌های زنانه به واگذاری و کوچ اجباری از محله جای می‌گیرد جایگزینی ارتباطات همسایگی با انزوای زندگی شهری در خانه‌هایشان و از دست دادن همصحبت، همدم، همدرد و همسایه‌هایشان در جریان جابه‌جایی از محله است. کوچه‌های تپه به دلیل اینکه کمتر غریبه در آنها رفت و آمد داشت، تشکیل بساط کوچه‌نشینی زنانه در کنار کودکانشان در کوچه رونق داشت. خاطراتی که از کوچه-نشینی گفته شده، یادآور این نکته است. روایت مینا از این امر خاص محلی:

«ایقدر با همسایه‌ها تو کوچه بودیم که پوست من و بچه‌ها سیاه می‌شد، کوچه ایقدر خوش می‌گذشت. خیلی می‌خندیدیم. اینجا که اومدیم دخترم ۱۲ سالش بود، بیرون وایساد همسایه‌ها مسخره‌اش کردند، همش از صبح تا شب خونه‌اس، اینجا دل آدم می‌گیره، محله‌اش مثل عظیمیه می‌مونه از وقتی اومدم مریض شدم، رفتم دکتر، دکتر گفت افسردگی دارید، پرسیدم: افسردگی چیه؟.... وای اونا (ساماندهی) اگر بشنوند میگنند، اینا چقدر از تپه راضی بودند» (مینا، ۳۲ ساله از خانه‌کن شده‌های طرح و ساکن فعلی منطقه نزدیک خیابان چالوس در تپه مرادآب).

همسایه‌ها در روایت مریم نیز نمود پیدا می‌کند: «با همسایه‌ها بعد از ظهرها و شب‌ها جمع می‌شویم جلوی در» (مریم ۳۷ ساله ساکن سرآسیاب کرج). به اعتقاد مریم مخالفت با زندگی آپارتمانی^۱ در تپه وجود داشت. آپارتمان‌نشینی در شهرهای تهران و اطراف تهران به دلیل تراکم جمعیت یک امر عام شهری است. آدم‌های تپه به زندگی در آپارتمان رضایت ندارند.

معیارهای هم‌زبانی

اکثریتی از ساکنان محله را آذری‌ها تشکیل می‌دهند. اما بیشتر کارمندان ساماندهی فارس زبان بودند. برای غالب ساکنان، صحبت کردن به زبان فارسی دشوار بود. تعدادی از کارکنان دفتر هم ترک‌زبان بودند ولی در صحبت با مدیران که بیشتر فارس زبان بودند، بیشترین موافقت‌ها یا مخالفت‌ها برای خرید و تعیین قیمت از اختیارات آنها بود، برقراری ارتباط به زبان فارسی برای آنها دشوار بود. زهرا با لهجه آذری اما با زبان فارسی می‌گوید: «بیشتر حالا ما که یه ذره فارسی را دست و پا شکسته جور می‌کنیم آنها که فارسی بلد نبودند آنجا مسخره هم می‌شدند. نمی‌تونستند فارسی را قشنگ تحویل بدهند».

تک فرهنگ سلسله مراتبی جایگزین با احترام و التفاوت به تفاوت‌ها و تلاش برای

حداقلی کردن نابرابری

امور خاص محله صرفاً به خاص بودگی زندگی و سکونت در محله در برابر عام بودگی زندگی شهری و توجه به زنان در یک شهر غالباً با رویکردهای مردانه ختم نمی‌شود. توجه و احترام به ساکنان محله در برابر نگاه از بالا به پایین به شهر چیزی بود که کمتر در اجرا به آن توجه

۱ از میان ۵۰ خانوار نمونه‌ی مورد مطالعه تنها دو خانوار در آپارتمان ساکن شدند.

می‌شد. انحصاری بودن خرید خانه در دفتر ساماندهی، نبود فرصت چانه‌زنی برای تعیین قیمت و شرایط معامله به ساکنان نمی‌داد. این موارد بر روی عملکرد ساماندهی و کیفیت و کمیت رضایت ساکنان مؤثر بود. تقاضاهای ساکنان مبنی بر تغییر قیمت، به شدت از سوی دفتر ساماندهی رد می‌شد نمونه‌هایی مثل؛

- «زمانی که آقای مسئول خرید خانه بود به من ۹ میلیون داد اعتراض کردم. به من گفت می‌خواهی بفروش می‌خواهی بفروش من که نیومدم دنبال شما! شما اومدید دنبال من»
- «می‌گفتند که ما اجبار نمی‌کنیم، اما زود بفروشید و زود تمام کنید، آب و برق را قطع نمی‌کردند»

به کار گماردن مسئولان ناآشنا به مسائل مردم هم معیارهای عملکردی و رفتاری مجریان طرح را در نظر مردم ناموجه و بی اعتبار می‌کرد. در دوره‌های مدیریتی یکی از مدیران، مسئولی از شهرداری ریاست طرح را به عهده داشت که به معضلات و مسائل ساکنان بافت آگاه نبود. در آن دوره نارضایتی بیشتر از سایر دوره‌ها بود. بخشی از واکنش‌های دفتر ساماندهی را در گزارش ثبت مشاهداتم طی حضور در دفتر ساماندهی اینجا آورده‌ام:

«در دفتر ساماندهی نشسته بودم که زنی با چادر سیاه رنگی آمد و از مسئول دفتر فنی، در مورد قیمت خانه پرس و جو کرد. معلوم شد که باید به دفتر ریاست برود و خواسته‌اش را بگوید. زن که از رفتار رئیس، ذهنیت بدی داشت به مسئول دفتر فنی گفت که دختر همسایه‌امون رفته پیش رئیس و گفته که پدرش فوت کرده و خواسته تغییری در شرایط تعیین قیمت بدهند. رئیس به او گفته اینجا یتیم‌خونه نیست! حالا آگه الان من برم به من جواب می‌ده؟»

ناگفته نماند که تعدادی از کارکنان دفتر از ساکنان سابق یا فعلی محلهٔ تپه مرادآب بودند، آنها تا اندازه‌ای به مردم تپه احترام می‌گذاشتند، وجههٔ خوب و مناسبی داشتند. آشنایی به زبان آذری و مشکلات و مسائل ساکنان، ابزارهای ارتباطی مناسب را برای این کارکنان فراهم می‌ساخت. بارها در مصاحبه‌ها از ایشان به عنوان افراد مسئول و پاسخگو نام برده می‌شد. اما با وجود این کارمندان، ساختار از بالا به پایین دفتر ساماندهی و حتی نظام واژگانی که آنها در مواجهه با تپه تنظیم کرده بودند این رابطه از بالا به پایین را نشان می‌داد. قید واژه‌هایی مثل «بافت فرسوده»، «مناطق تصرف‌شده»، «مناطق روبه‌زوال»، «سکونت‌گاههای غیررسمی» در مورد بافت‌هایی این-چنین از سوی دانشمندان علوم اجتماعی و بعضاً شهرسازی رد شده و بسیار سعی شده تا

واژه‌هایی که کمتر بار منفی و بیشتر بیانگر محتوای این محله‌ها باشد در مورد تپه بیان شود، اما در تیم اجرایی این دفتر و در محافل تصمیم‌گیری این ادبیات حاکم است. واژه‌های با بار منفی بر تصمیمات عجولانه و شتابزده در مورد پدیده‌هایی مثل بافت‌های فرسوده تأثیرگذار است. در مورد محلهٔ مرادآب با توجه به اینکه این محله مصوبه‌ای مبنی بر اعطای سند مالکیت به مالکان اعیانی در شورای انقلاب در سال ۱۳۵۸ را با خود به همراه داشته است کلمهٔ «تصرف شده» نمی‌توانست چندان مقبول واقع گردد. مریم از ساکنان سابق تپه، گله و شکایتش را به یکی از واژه‌های استفاده شده در مکاتبات دفتر ساماندهی اشاره می‌کند: «ساماندهی انگار ارث باباشون را می‌خواستند. هر روز به بابام زنگ می‌زدند. چند بار اخطاریه فرستادند که خواهشمند است نسبت به تخلیهٔ منزل تصرف شده اقدام کنیم، ما پول داده بودیم آنجا را خریده بودیم حالا به ما چه ربطی داره که قبلی‌ها چه کار کرده بودند».

گاهی به دلیل عدم فروش زمین‌هایی که منابع مالی طرح را تشکیل می‌دهند خرید خانه‌ها، کند پیش می‌رفت. رفت و آمدهای مداوم مردم به خستگی و فرسایش آنها و کارکنان ساماندهی منجر می‌شد، به همین دلیل درگیری بین اهالی و کارکنان دفتر ساماندهی، اتفاق می‌افتاد. در موردی، یکی از افراد مصاحبه‌شونده به دلیل عدم توافق روی قیمت، یا اتفاقاتی مثل تعلل در خرید، سر خود را به دیوار کوبیده بود. روایت‌های دیگری که اشاره به این رابطه از بالا به پایین داشت نیز اینجا آمده است:

«اگر خیلی هم می‌گفتم می‌انداختند بیرون. به پیغمبر قسم اصلاً جواب نمی‌دادند. سر به سر مردم می‌گذاشتند می‌گفتند امروز نیست، فرداست! ساماندهی نمی‌دانم برای چی از ما با منت خرید! من واقعاً از آنجا راضی بودم اما نمی‌دانم چرا آنجا را از دست مردم گرفتند» (فاطمه ۴۷ ساله ساکن پیشاهنگی کرج)

و یا

«سال ۸۲ ما شروع کردیم. هر هفته یک‌بار با همسایه‌ها می‌رفتیم. سال ۸۲ چهارده میلیون. سال ۸۳ شانزده میلیون. سال ۸۵ هجده میلیون. سال ۸۶ گفتند ۲۰ میلیون، ناچار موندیم. ۴ سال رفتیم. ساماندهی می‌گفت که برید فردا بیائید، پس فردا بیائید، سر ماه بیائید. می‌خواستند مردم را خسته کنند از جون بندارند. مردم از پا بیفتند و خانه را بفروشند» (راضیه ۴۴ ساله ساکن پیشاهنگی کرج).

و در آخر روایت فاطمه از نوع روابط حاکم بر مجریان طرح و مردم: «موش، سوسنگ، معتادها و سگ‌های ولگرد بودند، خودمان رفتیم، التماس کردیم، خیلی رفتیم، هی می‌گفتند برید می‌آییم، می‌خریم. هی منتظر می‌شدیم نمی‌آمدند. آقامون آنقدر رفت التماس کرد که بالاخره آمدند.»

طرح اجرایی ساماندهی، به عنوان ابزار اجرای هر چهار تک‌فرهنگ حاکم بر مداخلات شهری، در ایجاد نارضایتی ساکنان تپه ایفاء نقش کرده است. سانتوس از طریق جامعه‌شناسی پیدها^۱ التزام تیم تخصصی در راستای شناسایی این وضعیت و مداخله جهت ایجاد امید، در این موقعیت را پیشنهاد می‌دهد که یافتن و طراحی آن خود نیاز به عزم و ارادهٔ هر دو سویه این ماجرا مردم و مدیران اجرایی دارد.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش بر آن بودم تا از منظر طرح مداخلهٔ شهری انجام‌شده، به بررسی انگارهٔ مردمان همیشه ناراضی در مدیریت شهری فعلی بپردازد و تلنگری بر «ناتوانی مفرط [مجریان] در درک جهانی بدون مدرنیته و فراتر از مدرنیته» (اسکوبار به نقل از گیسون-گراهام، ۱۳۹۵:۲۵۵) است.

بورجواز^۲ هدف انسان‌شناسی را صدامند کردن گروه‌های فاقد صدا می‌داند (۲۰۰۳). آنچه در این نوشتار به عنوان صدای این گروه منزوی ساکن محله که از محله‌خانه‌کن شده‌اند خوانده‌اید صدای متوقع و زیاده طلب شهروند برخوردار از حقوق شهروندی نبود. صدای آدم‌هایی بود که حداقل‌های زندگی در محلی با سختی‌های و دشواری‌های خاص خود را پذیرفته بودند و از خوشی‌های کوچک و عمیق خودشان با لذت یاد می‌کردند. این خاص‌بودگی فرهنگی گاهی از سوی گروهی از کارشناسان علوم اجتماعی برچسب تحقیرآمیز فرهنگ فقر را به خود می‌گیرد و گاهی نیز از سوی توسعه‌گرایان به عنوان عقب مانده نشان داده می‌شود. این در حالی است که طرح‌های شهری، در راستای سرمایه‌داری و مانعی بر ایجاد خاص‌بودگی‌های فرهنگی و اقلیمی در شهر قلمداد می‌شوند و کمتر طرح‌هایی برای ارتقاء کیفیت زندگی انسان شهری هستند.

شیوه‌های اجرا نیز بیشتر به غلبه شهرسازی نئولیبرال مبتنی بر سرمایه داری متکی است. این موارد از سرکوب و تحقیر تا اجرای طرح و بیرون راندن ساکنان از تپه موجی از نارضایتی را بر شهر تحمیل می‌سازد که تا مدت‌ها بر احوالات شهر موثر خواهند بود

منابع

- اساسنامه طرح ساماندهی تپه مرادآب کرج (۱۳۷۲).
- آگوستینو، آنا (۱۳۹۵) پساتوسعه، بر ملاکردن سرخ‌های آینده از کتاب پسا توسعه (نظریه، عمل، مسائل و چشم اندازها) تدوین شده توسط آرام ضیایی، ترجمه موسی عنبری و ابوذر قاسمی‌نژاد، تهران، نشر علم، چاپ اول
- بنیاد مسکن انقلاب اسلامی (۱۳۷۲) طرح ساماندهی تپه مرادآب کرج.
- پارسا پژوه، سپیده (۱۳۸۴) ما، آنها: اتنوگرافی یک تردید: مروری انسان‌شناختی بر هویت جمعی در محله‌ای حاشیه‌ای: اسلام آباد کرج، انتشارات میراث فرهنگی، چاپ اول.
- گزارش عملکرد طرح ساماندهی از زمان شکل‌گیری تا کنون، (۱۳۸۸) تیرماه.
- گیسون-گراهام. جی. کی (۱۳۹۵) مازادهای متنوع؛ پساتوسعه و اقتصاد محلی، از کتاب پسا توسعه (نظریه، عمل، مسائل و چشم اندازها) تدوین شده توسط آرام ضیایی، ترجمه موسی عنبری و ابوذر قاسمی‌نژاد، تهران، نشر علم، چاپ اول
- قاسمی، پروین (۱۳۹۲) روابط قومی "تهدید" یا "فرصت" برای انسجام اجتماعی شهرهای ایران؟: بررسی مکانیسم‌های مقاومت مردمی در برابر سیاست‌های شهری در محله اسلام‌آباد کرج، نامه انسان‌شناسی، سال یازدهم، شماره ۱۹، صص ۸۵-۱۱۷.
- مهندسین مشاور پژوهش و عمران (۱۳۶۸)، گزارش طرح توسعه و عمران و حوزه نفوذ کرج بزرگ، وزارت مسکن و شهرسازی؛ سازمان مسکن و شهرسازی، جلد اول
- مهندسان مشاور باوند، (۱۳۸۳) گزارش نهایی مرحله اول طرح ساماندهی تپه مرادآب کرج.
- مهندسان مشاور باوند، (۱۳۸۷)، گزارش مرحله دوم طراحی شهری و تهیه الگوی شهری طرح ساماندهی تپه مراد آب کرج.
- مهندسان مشاور باوند، (۱۳۸۳) بررسی «مسائل و مشکلات» و «توان‌ها و فرصت‌ها» در طرح ساماندهی تپه مرادآب کرج.

- مهندسین مشاور پردازاز (۱۳۸۷) توانمندسازی و ساماندهی سکونت‌گاههای غیر رسمی کرج؛ گونه-شناسی محلات فرودست، شناسایی اسکان‌های غیررسمی و گزینش محله‌های در اولویت. شرکت عمران و مسکن‌سازان
- ضیائی، آرام (۱۳۹۵) پسا توسعه (نظریه، عمل، مسائل و چشم اندازها)، ترجمهٔ موسی عنبری و ابوذر قاسمی‌نژاد، تهران، نشر علم، چاپ اول
- Bourgois, phillipe (2003) search of respect; selling crack in El Barrio, Routledge, 2 Ed.
- Escobar, Arturo (2016) Thinking-feeling with the Earth: Territorial Struggles and the Ontological Dimension of the Epistemologies of the South, *Revista de Antropología Iberoamericana*, Volume 11, January - April, Pages 11 – 32.
- Riessman. C.K. (2008) *Narrative Methods for the Human Science*, Sage Publication.
- Santos. Boaventura de Sousa (2012) Public Sphere and Epistemologies of the South, *Africa Development*, Vol. XXXVII, No. 1, 2012, pp. 43 – 67. Access in http://www.boaventuradesousasantos.pt/media/Public%20Sphere_AfricaDevelopment2012.pdf
- Santos. Boaventura de Sousa (2016) Epistemologies of the South and the future, FROM THE EUROPEAN SOUTH 1) 17-29. Access by <http://europeansouth.postcolonialitalia.it>